

دنیایی بهتر برای کودکان

صدیقه هاشمی نسب

اداره کنندگان همه کشورها، جز به خود، به دیگران هم بیندیشند، می‌توانیم ادعا کنیم که ادبیات کودکان، تا حدی به وظیفه‌اش عمل کرده است.

«پیمان بین المللی حقوق کودکان (۱۳۶۸ شمسی = ۱۹۸۹ میلادی) که از سوی متخصصان حقوق کودک کشورهای جهان، کارشناسان یونسف و دیگر واحدهای سازمان ملل، سازمان‌های دولتی و غیر دولتی بسیاری از سراسر جهان، به سرعت مورد قبول و حمایت قرار گرفته، بیانگر این نوید است که همه دولت‌ها و مردمان جهان، در هدف ساختن «دنیایی بهتر برای کودکان» تفاهم دارند.

اول اسفند ماه سال ۱۳۷۲، مجلس شورای اسلامی ایران، ملحق شدن جمهوری اسلامی را به این پیمان بین المللی مورد تصویب قرار داد. این اقدام قانونی از طرف جمهوری اسلامی ایران، حاکی از توجه مسئولان کشور نسبت به کودکان و مسائل مربوط به آن هاست.

با پیوستن ایران به کنوانسیون، تعداد بسیاری از سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، تلاش‌های جدیدی را برای اجرای مفاد کنوانسیون، به فعالیتهای معمول خود افزوده‌اند. صدا و سیما، مطبوعات و دیگر رسانه‌های کشور نسبت به معرفی کنوانسیون به والدین و کودکان، همت گماشتند. انتشارات سروش

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۰ میلادی را سال جهانی فرهنگ صلح اعلام کرد. بیانیه سال ۲۰۰۰ این مجمع، به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه حقوق بشر، توسط گروهی از برندگان جایزه صلح نوبل، تنظیم شده بود. از سویی، سازمان ملل سال ۱۹۹۵ را «سال مدارا» تساهل و تسامح (Tolerance) اعلام کرده بود. این بحث، هم چنان مفتوح و پیام آن به هزاره آینده منتقل شده است.

«جایزه یونسکو»، برای ترویج «ادبیات کودکان و نوجوانان» در خدمت مدارا و صلح، هر سال یک بار به آفرینندگان آثاری که مفاهیم و آرمان‌های مدارا و صلح را بر اساس تفاهم و احترام متقابل ملت‌ها و فرهنگ‌ها، در تخیل و اندیشه سازندگان جوامع آینده بارور می‌سازند، اهدا می‌شود.

اگر موفق شویم منابعی برای کودکان جهان تا ۱۲ سالگی و برای نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ ساله فراهم آوریم که این آینده‌سازان در تمامی کشورها جز به صلح نیندیشند، دوستدار جنگ نباشند و نیز از مفاهیم عمیق معرفتی و معنوی ملل و کشور خودمان (خاصه)، به ادبیات جهانی کودک و نوجوان بدهیم تا

و یونیسف نیز با انتشار جزوه‌ای خلاصه و به زبان ساده، همراه با تصاویری الهام گرفته از فرهنگ ملی و سنتی ایران، مفاهیم کنوانسیون پیمان جهانی حقوق کودک را در قالبی آشنا، به خانواده‌ها و کودکان منتقل کردند تا همبستگی و تلاش ملی، در رعایت و حمایت از حقوق کودکان را تقویت کنند.

لازم است کارنامه‌ای از نتیجه این تلاش حقوقی و تأثیر آن بر ارتقای وضعیت کودکان و ادبیات‌شان و تقویت درک خانواده‌ها از حقوق فرهنگی کودکان، در این سال‌ها تهیه کنیم.

«کشورهای عضو پیمان جهانی کودک، برای حمایت از کودکان در برابر خشونت‌های جسمی و روانی، هر گونه آزار و بی‌توجهی و سهل‌انگاری باید اقدامات لازم قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند.» (ماده ۱۹، بند ۱)

«هیچ کس حق ندارد کودکان را مجبور به انجام کارهایی کند که مناسب آن‌ها نیستند.» (ماده ۳۲، بند ۱)

حال توجه کنید به این آمار:

طبق آمار سازمان بین‌المللی کار، دویست و پنجاه میلیون کودک پنج تا چهارده ساله، در جهان کار می‌کنند که ۶۱ درصد از آن‌ها در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا، ۷ درصد در آمریکای لاتین و درصدی ناچیز هم در کشورهای صنعتی (دو میلیون نفر در اتحادیه اروپا) به سر می‌برند؛ یعنی یک سوم کودکان آفریقایی، یک چهارم آسیایی و یک پنجم از کشورهای آمریکای لاتین و پانزده تا بیست درصد کودکان کشورهای رو به توسعه، در منازل و مزارع کار می‌کنند و هیچ دستمزدی نمی‌گیرند و دو سوم آن‌ها در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و بیست درصد آن‌ها پنج تا نه ساله هستند. در بین کودکان خردسال شهری، این نسبت پنج درصد است.

حدود صدو بیست میلیون کودک به طور تمام وقت کار می‌کنند. آنان نه می‌توانند به مدرسه روند، نه

حرفه‌ای بیاموزند و نه زمانی را صرف بازی کنند. اما بینیم شرایطی که کودکان در آن زندگی می‌کنند، چگونه است:

«علم پیروز شده است. نیروی علم هرگز چنین خیره کننده نبوده است. علم دور دست‌ها را به همسایه بدل ساخته است و مرزهای آگاهی را چه در عرصه بی‌نهایت بزرگ و بی‌نهایت کوچک، در جهان بی‌جان و در جهان زنده توسعه داده است، اما قدرت علم برای نابودی حیات نیز بیش‌تر شده است. این قدرت به پیچیدگی فناوری تسلیحات آن بستگی دارد. رابطه بین علم و پیشرفت‌های اجتماعی رو به تضعیف گذاشته... هیروشیما زنگ خطر بود. بحران، محیط زیست که پیامد رایج توسعه است، به چالش علم ابعادی جهانی داده است. این شیوه توسعه از عطش جنون آسا برای فناوری‌های جدید، جدایی‌ناپذیر است. دانشمندان در پی جذب مشتریان ثروتمندند، نه در اندیشه تحقیقات اساسی در مسیر خیر و منفعت عمومی.»

«علم مدت‌های مدید است که حیاط خلوت رهبران سیاسی و محققان قدرت‌های بزرگ بوده است. در رقابت اقتصادی جهانی، تحقیق به نحوی فزاینده در خدمت بازار قرار گرفته و تأکید بر نوآوری در فناوری نهاده شده است.»

کودکان در جنگ‌های نابرابر، والدین خود را از دست می‌دهند. مفهوم صلح با تمامی شعارها بی‌معنا شده و مرگ و نیستی، جای امید زندگی را گرفته است. همه در آثار کودکان، جنگ را تحریم می‌کنند و عملاً همان کشورها عامل جنگ و نابودی می‌شوند. رسانه‌ها کشتار دسته جمعی مردم مظلوم و کودکان بی‌دفاع را به وضوح هر چه بیش‌تر نشان می‌دهد و کودکان کشورهای دیگر، ناباورانه به این بازی بدون برنده وحشیانه، با شگفتی و ترس می‌نگرند و همه هم‌چنان شعار اخلاقی «جنگ چیز خوبی نیست» و

«جنگ طلبی نشانه توحش است» سر می‌دهند. از آن سو، از ویژگی‌های برجسته سال‌های آغازین، هزاره سوم میلادی، تبادل سریع و پیوسته علمی ملل جهان با یکدیگر، از طریق فناوری‌های نوین و پیشرفته است. برنامه ریزی‌ها، نوآوری‌ها، اکتشافات و تحقیقات بر اساس استفاده درست، سریع و به موقع از اطلاعات انجام می‌گیرد... و واماندگی از دنیای پیچیده اطلاعات و ارتباطات، به بهای باز ماندن انسان از کاروان علم و دانش تمام می‌شود. انگلستان کودکان قبل از قلم، با صفحه کلید کامپیوتر آشنا می‌شود و...

شرایط موجود و یک قطبی شدن جهان، اعتراض ملت‌ها و کشورها را به این پدیده برانگیخته است. در پی جهانی شدن اقتصاد و به تبع آن فرهنگ، پرداختن به هویت ملی و قومی، رسمیت بیش‌تری یافته است و در این شرایط، ادبیات جدید کشورها به پردازش باورهای دینی، اخلاقی و فرهنگی، خاصه در گرایش کودکان و نوجوانان ملزم شده‌اند.

شما معلم می‌گفت که در مقایسه بین یک بچه ترک و مراکش، بچه ترک حرف هایش را خیلی زیبا می‌توانست بزند. او می‌توانست ارتباط کلامی درستی برقرار کند. بعد فهمیدم که مادر بزرگ این بچه ترک زبان، برایش زیاد قصه می‌گفته. در واقع، گنجینه قصه‌های این بچه غنی بود.

محققان بر این عقیده‌اند که بچه‌های جهان در کتاب‌های درسی، به چیزی که همان ریشه‌هایشان باشد، دست نمی‌یابند؛ همان ریشه‌هایی که **الکس هیلی**، نویسنده کتاب **Roots** یا ریشه‌ها را به دنبال ریشه‌های خودش، روانه آفریقا کرد. **سوتیگی کویاته** می‌گوید که بهترین راه برای خشکاندن درخت، بریدن ریشه‌های آن است.

هنگامی که نویسنده‌گان سیاه پوست شروع به نوشتن کردند، قصد داشتند به ریشه‌های اصیل

به قول شاعر: «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش». هویت‌ها را باید حفظ کرد. بدون شناخت خود و احترام به خودشناسایی دیگران و احترام به آن‌ها و فرهنگ آن‌ها غیرممکن خواهد بود. تمایزات فرهنگی که ریشه تفاوت‌ها هستند، سنگ محک اصالت نژاد بشرند. یونانی‌ها که با خلق اساطیر شگفت‌انگیز تأثیری به سزا در ادبیات اروپا گذاشتند، خود نیز از اشکال ساده‌تر و قابل فهم‌تری از همان مفاهیم برای کودکان استفاده می‌کنند. در هدیه خوبان، پیر زنی نیکوکار برای فقرا لحاف می‌دوزد، اما پادشاه زورگو از او لحاف می‌خواهد. او امتناع می‌کند و دچار خشم پادشاه می‌شود. البته پادشاه، سرانجام تسلیم خواسته‌های پیرزن می‌شود. بن مایه داستان

۲

را با یک معلم دو زبانه که تخصصش کار با بچه‌های دو زبانه بود، در میان می‌گذارم. همکاری می‌گوید که این بچه‌ها از ریشه‌شان جدا مانده‌اند. برای‌شان قصه بگو. صبح روز بعد با یک قصه شروع کرد؛ قصه‌ای که مال اتیوپی بود. وقتی معلم بعضی اسم‌ها را غلط تلفظ کرد، آن بچه‌ها بلند شدند و تلفظ صحیح را به معلم یادآوری کردند. به این ترتیب آن‌ها توانستند با هم ارتباط برقرار کنند.

استادان سخن، در عین حال تاریخ دادن، تبارشناسی، استاد آداب و رسوم، مشاور، میانجی، آوازه خوان و نوازنده هستند. او مهارت‌های آهنگ سازی، رقص، بازیگری و پدری کردن خویش را به فرزندان خود و گروهی از فرزندان روحانی‌اش که در سراسر جهان پراکنده‌اند، منتقل کرده است. (او هم‌چنین) در شصت فیلم نقش ایفا کرده است.»

در مورد سودمندی قصه در حفظ اصالت و هویت اقوام، همین بس که میزان وابستگی ملل و اقوام به کشور و فرهنگ‌شان، براساس تعداد و کیفیت قصه‌هایی است که از پدران و مادران خویش شنیده‌اند. قصه‌گویی، ابزاری در خدمت آموزش و پرورش است. در ادبیات دنیای جدید کودکان، توجه به قصه‌گویی، به عنوان هنری که کودکان را با شعر و ادب آشنا می‌کند و به علائق و خواسته‌های آن‌ها پاسخ می‌دهد و هرگز تکرارش خسته کننده نیست، نگاه می‌شود. با آموزش فن قصه‌گویی به کودکان و نوجوانان، می‌توان به تقویت حافظه ایشان کمک کرد. آموزش مهارت قصه‌گویی را می‌توان در کلاس درس، به عنوان فعالیتی فوق برنامه و به صورت نمایش با کودکان و نوجوانان تمرین کرد. به منظور تداعی ماجراهای داستان و کمک به حافظه بچه‌ها، می‌توان از تصاویر اسلاید و فیلم استفاده کرد.

«خانم ثریا قزل ایباغ»، قصه را وسیله‌ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ نسلی به نسل‌های دیگر می‌داند. قصه در دنیای قدیم، چنان مهم بوده است که در این مورد گفته‌اند: «قصه‌های قوی وسیله پیوند جامعه بوده است. این قصه‌ها نه تنها بیانگر، بلکه سازمان دهنده و تقویت کننده افکار احساسات، اعتقاد و رفتارهای مردم نیز بوده‌اند.»

افسانه‌ها برای مسائل مختلف زندگی، از جمله ترس، راه‌حلی‌هایی ارائه داده‌اند:

«امروزه در کشورهایی در آفریقا و آسیا، به سبب

آفریقایی خود بازگردند که این اقدام، واکنشی در مقابل تأثیرپذیری شدید از غرب و استعمار بود. این بازگشت به ریشه‌ها، از طریق بازگشت به دوره کودکی و خانواده میسر شد؛ همان دوره پیش از آغاز مدرسه که از جهاتی تحت تأثیر استعمار قرار داشت. عنصر درخشان این نوشته‌ها، خاطرات گوناگون نویسندگان است که شور و اشتیاقی خاص در خود نهفته دارد و یک نوع تداعی معانی و یادآوری غیرمنظم رویدادها در آن دیده می‌شود.

در اغلب داستان‌های نوجوانان نسل قبل، مادر بزرگ یکی از شخصیت‌های کلیدی است که به ارزش‌های سنتی اشاره، آن‌ها را یادآوری و احیا می‌کند و به اثر رنگ بومی می‌دهد.

این آثار، مانند فرزند سیاه‌پوست، یا خانواده اهل تیمور، نوشته **ماریانا ندوی** (mariana Ndoye) و فرزند باران، **فرانسیسی بی‌بی** است.

یکی دیگر از رمان‌های ادبی نوجوانان در آفریقا، رمان‌های آموزشی و مبتکرانه است که عامل پیش برنده اثر ارزش‌های اصولی است.

یکی از کسانی که با نمایش و قصه‌گویی، به ریشه و هویت آفریقایی خود وفادار مانده است، سوتیگی کویاته است. وی می‌گوید: «الهام و نیرویم را از ملاقات با مردم می‌گیرم. من گینه‌ای تبارم.» او در مالی متولد شده است. از طریق دوستی با تأثیر مربوط می‌شود و از همین رو، ملاقات‌ها را بسیار مهم می‌داند. او می‌گوید: «بیگانه کسی به شمار می‌رود که چیزی برای من می‌آورد که ما از آن خبر نداریم.» تنها مدرسه تأثیر او، ریشه زندگی بوده است. بروک در فیلم مستندی راجع به کویاته می‌گوید: «من طرحی را که دستیارم از یک درخت و یک مرد به بزرگی و بلندی همان درخت تهیه کرده بود، دیدم. آن مرد که حضور و حالتی خارق‌العاده داشت، کسی جز سوتیگی نبود. او به یکی از خانواده‌های مشهور «گروها» تعلق دارد. این

است و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت. اگر نسل ما پدران کوششی نکند تا دنیای پسرانش را به درستی بشناسد، ممکن است مثل رستم، این پسران را قربانی شناختن کند. رستم اگر این دفعه هم فرصت را در شناخت پسران از دست بدهد، ممکن است که سهراب باقی بماند، اما دیگر برای او پسری نباشد. اگر پیوند فرهنگ گذشته ما با زندگی نسل جوان از بین برود، او دیگر به ایران، به فرهنگ ایران تعلق نخواهد داشت؛ فرهنگ دیگر، ادبیات دیگر، پیوندهای دیگر، او را جذب خواهد کرد... قسمت عمده‌ای از ادبیات گذشته ما، امروز دیگر نمی‌تواند به آن چه مطلوب جوان امروز است، پاسخ بدهد. اگر نسل تازه همواره نسبت به نسل گذشته از همه حیث وفادار و مطیع می‌ماند، تازه‌ای اتفاق نمی‌افتاد. پس جوان ممکن است همه کلام انوری را نتواند شاهکار بخواند.

آن امری که می‌تواند با طرز فکر و زندگی امروز سنخیت و تناسب داشته باشد، در بُعد انسانی فوق‌العاده‌ای است که آثار سعدی، حافظ، مولوی، خیام را برای تمامی نسل‌های انسانی، حتی دنیای غرب هم جالب و شورانگیز می‌کند. البته این کنار نهادن بخشی از ادبیات گذشته که لازمه هرگونه نقد و به‌گزینی است، از نوع آن چیزی که امثال کسروی می‌خواستند، نیست.

در همه جا آثار بزرگ کلاسیک گذشته را با تحول‌های اجتماعی ادوار بعد هماهنگ می‌سازند. این همان نقد تفسیری یا نقد نوین است. این آثار را هم (گلستان و آثار عطار) می‌توان از دیدگاه‌های مختلف تفسیر کرد و با آن چه مقتضای احوال عصر ما و مطالعات اجتماعی دوران ماست، منطبق کرد. نقد تفسیری را در مقابل نقد دانشگاهی می‌گذارند؛ چون در نقد دانشگاهی، منتقد هر چیز را درست در محیط تاریخی خودش قرار می‌دهد. نقد تفسیری فرصتی است، اما مدعی آخرین جواب نیست. در گذشته نیز

نبود ادبیات خاص کودک، می‌کوشند از اسطوره‌ها و قصه‌های عامیانه برای تأمین مطالب خواندنی کودک بهره‌گیرند. اگرچه قصه‌های عامیانه تماماً ادبیات کودک نیست، برای رشد و بالندگی آن‌ها با ارزش و مهم است. اصولاً قصه‌های عامیانه، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حکایات اخلاقی در زمانی که هنوز ادبیات کودک وجود نداشت، در مقام راهکاری موقت به کار می‌رفت. به دلیل خشونت و بدآموزی که بسیاری از قصه‌های شفاهی عامیانه داشتند، برادران گریم پس از اولین چاپ، حکایات خود را مناسب کودکان پالایش کردند.»

«گذشته از رگه‌های اصلی افسانه‌ها، رسوم، عادات، عقاید و سنت‌های نیک مردم در ادب شفاهی بازتاب یافته، افسانه‌های ملل و ویژگی‌های ملی و بومی، انتخاب پوشاک و سنت‌های نیکوی‌شان را دارد. اشتراکات در این افسانه‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌های این ملل، روزی با هم می‌زیسته‌اند. از همین رو، همبستگی نژاد بشری را تحکیم می‌بخشد، برتری ملل را بر هم از میان بر می‌دارد و امکان ادبیات جهانی را فراهم می‌آورد.»

۳

در مورد ادبیات کودک و نوجوان و چگونگی برخورد پدران و فرزندان، با اندکی دخل و تصرف، این متن را به ضرورت آورده‌ام:

«تفاوت بین ذوق و بینش جوانان، با ذوق و بینش بزرگ‌ترها، به زمان خاص و مکان معین بستگی ندارد. در یونان باستان هم «سوفوکلس» شاعر را پسرش به دادگاه کشانید که چرا اوقات خود را صرف شعر و شاعری می‌کند. سعدی هم سال‌ها قبل، با لحن طنز و شوخی عمیق خود، این مسئله را در گلستان مطرح کرده بود که «خواجه شادی کنان که پسر عاقل

هر کس از ظن خود، آثار عرفان و حکمت را براساس مشرب فکری خود تفسیر می‌کرد. با هر نقدی بدون تفسیرهای شخصی، آثاری را که دارای بُعد انسانی و ارزش فرهنگی زبان و ادب فارسی است، می‌توان برای نسل جوان و نوجوان خوشایند و دلپذیر کرد؛ چرا که در این آثار، مخاطب انسان است و تا وقتی انسان همه قرن‌ها با همین شور و هیجان‌ها، حیرت‌ها و دلهره‌ها در دنیا هست، این آثار بین همه مخاطب دارد. وقتی سر پنجهٔ سحار این آفرینندگان توانسته است تار دل‌های گوته، فونتن، ژید و امرسون را به نوا در آورد، در آینده هم با دنیایی که در آن توسعه تکنولوژی فاصله شرق و غرب را کم خواهد کرد، این موسیقی سحرامیز انسانیت برای تمام دل‌های حساس انسانی، پیام تسکین خواهد آورد. بدین‌گونه استادان، بی‌آن که بگذارند ارتباط دانشجوی جوان ما با ادب گذشته‌اش قطع شود، خواهند توانست این احساس را در جوانان برانگیزند که به تمامی میراث خود بیالند و بدان شوق و ایمان نشان دهند. توجه به جنبه‌های انسانی در ادبیات، ورطه‌ای را که امروز بین شعر و ادب جوانان، با آن‌چه در برنامه دانشگاه‌ها به نام شعر و ادب عرضه می‌شود، وجود دارد، تدریجاً پر خواهد کرد. در واقع، مایه حیرت نیست که در ادبیات امروز تمام دنیا، اساطیر و قصه‌های دیرینه، دایم با برداشت‌های سنجیده، در دست نویسندگان و شاعران ادوار تازه، بازسازی می‌شود.»

منابع

- ۱- پیمان جهانی حقوق کودک، انتشارات سروش و صندوق کودکان سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران (یونیسف)، تصویرگران: حافظ میرآفتابی و ماتیس کازرونی، تهران: سروش، یونیسف ۱۳۷۶
- ۲- بخاری، سوفی، وامت دولان: کارکردن کودکان

- بد، بدِ بهتر از بدتر...، پیام یونسکو، سال سی و یکم، تیرماه ۱۳۸۴، شماره ۳۴۸، ص ۳۸
- ۳- مایور، فدریکو: علم برای چه و برای که؟ پیام یونسکو، هر سال سی و یکم، تیرماه ۱۳۸۴، شماره ۳۴۸، ص ۹
 - ۴- کارکردن کودکان بد و بهتر از بد، ص ۱۷
 - ۵- برامبو، جف: هدیه خوبان ترجمه فریدون فریاد، تصویرگر دومبارکن، گیل، تهران: کانون ۱۳۸۳، ص ۴۷
 - ۶- لیسبون. سسیل: رمان های فرانسوی زبان آفریقا برای مخاطبان نوجوان، ترجمه قندهاری، شقایق، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال هفتم، ۳۱ مهر، ۱۳۸۱، شماره ۱۲، صص ۱۳۳-۱۳۷. (مطلب برگرفته از ۲۰۰۴ Book Bird)
 - ۷- پیام یونسکو، گفت و گو با سوتیگی کویاته: حکیم صحنه، سال سی و سه، خرداد ۱۳۸۴، شماره ۳۷۷، صص ۴۷-۵۱
 - ۸- حنیف، لر: فایده های قصه گویا، کتاب ماه، سال هفتم، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۶، صص ۹۷-۹۹ (برگرفته از ۹۷)
 - ۹- نیکولایوا، ماریا: گذر از مرز، دوگانه‌نویسی و نویسندگان دو زبانه یا دو فرهنگه، مترجم شهناز صاعلی، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال ششم، ۳۱ خرداد ۱۳۸۲، شماره هشتم، صص ۸۰-۸۸
 - ۱۰- درویشیان، علی اشرف: افسانه‌ها در برابر یورش رسانه‌های گروهی، نشریه آن‌هاید، ماهنامه پژوهش‌های ایران شناسی، ادبیات، اندیشه و هنر، آذرماه ۱۳۸۴، شماره ۹، ص ۱۹
 - ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین: از چیزهای دیگر: مجموعه نقد، یادداشت و نمایش‌واره، تهران: جاویدان ۱۳۵۶